

تحلیلی بر امکان استقبالی از منظر ابن سینا

مرتضی مزگی نژاد^۱

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۸/۱۲/۲۸ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۹/۷/۵)

چکیده

ابن سینا امکان استقبالی را به معنای نفی هر گونه ضرورتی در زمان آینده می‌داند. وی شرط عدم وجود شیء در زمان حال را در این نوع از امکان شرط نادرستی می‌داند. در این پژوهش پس از ارائه صورت‌بندی فرمال از معانی امکان (عام، خاص، اخص و استقبالی) و نشان دادن وجود ابهام در معنای امکان اخص در کتاب شفا، به این مسئله خواهیم پرداخت که آیا شرط عدم «ضرورت به شرط محمول» در تعریف امکان استقبالی، که پس از ابن سینا به این تعریف افزوده شده است، شرط درستی است. دو تحلیل از امکان استقبالی ارائه خواهد شد و نشان خواهیم داد که اولاً این شرط برای اولین بار توسط سبزواری مطرح نشده است، بلکه پیش از وی قطب‌الدین رازی آن را ارائه داده است. ثانیاً این شرط با سیستم موجهاتی ابن سینا سازگار نیست.

کلید واژه‌ها: ابن سینا، امکان، امکان استقبالی، ضرورت به شرط محمول

۱. مقدمه

بحث از امکان، ضرورت و امتناع در فیزیک، متافیزیک و منطق ارسطو به چشم می‌خورد؛ [۱۳، ص ۲۳] اما عمده نظریات موجهاتی وی در دو کتاب عبارت و تحلیل اولی است. ارسطو جهات را چهار قسم واجب، ممتنع، محتمل و ممکن می‌داند. [۸، ص ۱۲۲] او به بحث امکان در کتاب *العباره*، کتاب *پنجم دلتای*، کتاب *نهم (بتا) متافیزیک* و در کتاب *التحلیلات الاولی* پرداخته است. [۱۲، ص ۵۰] ارسطو جهت امکان را برای اموری به کار می‌برد که علت مشخص و قطعی ندارند بنابر این می‌تواند باشد یا نباشد، مثل روی دادن جنگ دریایی در آینده. در مقابل این امکان اموری است که وجودشان به خاطر علتی ضروری شده است و دارای جهت ضرورت است.

«بنابراین به وضوح اینگونه نیست که همه چیز «ضرورتاً» هست یا خواهد بود، بلکه برخی چیزها به نحو اتفاقی رخ می‌دهند و هیچ‌کدام از دو طرف نفی یا اثبات آنها بیش از طرف دیگر درست نیست. در چیزهای دیگری که یک طرف بیش از طرف دیگر درست است اما بنابر قاعده، هنوز وقوع طرف دیگر ممکن است» [۳۳، ص ۶۲]

گرچه خود ارسطو اصطلاح امکان استقبالی را به کار نبرده اما چنین محتوایی در آثارش قابل مشاهده است.

فارابی بحث از امکان را در دو اثر *شرح العباره* و *همچنین کتاب العباره*، به طور مفصل آورده است. [۲۵، ص ۱۰۵] وی در *شرح العباره* بحث امکان استقبالی را مطرح می‌کند. او در این کتاب پس از شرحی بر معنای امکان، به آرای مفسران ارسطو و بیان اشتباهات و اختلافات آنها می‌پردازد. [۱۹، ص ۸۶] فارابی از جمله کسانی است که به مانند ابن‌سینا لاقتضائیت ذاتی امکان استقبالی را در بستر زمان مطرح می‌کند:

فالضروری هو الدائم الوجود الذی لم یزل و لایزال و لا یمكن ألا یوجد و لا فی وقت من الاوقات. و الممكن هو ما لیس بموجود الان و یتهیأ فی آی وقت أتفق من المستقبل أن یوجد، و ألا یوجد. [۲۵، ص ۱۱۴]

بنابر این فارابی در شرح سخن ارسطو از امکان، تعریفی ارائه می‌دهد که همان تعریف امکان استقبالی است: «ممکن آن چیزی است که اکنون موجود نیست و استعداد دارد که در هر زمانی در آینده موجود شود یا نشود» [همان] گرچه پس از وی، ابن‌سینا شرط «عدم وجود در زمان حال» را در تعریف امکان استقبالی نمی‌پذیرد و به شدت منتقد آن است. علاوه بر اینکه در متون فارابی هر جا بحث از امکان مطرح می‌شود،

مقصود امکان استقبالی است که بارزترین ویژگی آن نسبت خاص امکان استقبالی با مقاطع مختلف زمانی است.

بطور خلاصه باید گفت تمایز ارسطو، فارابی و ابن‌سینا در امکان استقبالی در این است که ارسطو با تأکید بر امر اتفاقی (در مقابل امر ضروری) امکان استقبالی را تعریف می‌کند، فارابی لا اقتضائیت ذاتی در بستر زمان و عدم تحقق حکم در زمان حال را مشخصه امکان استقبالی می‌داند و ابن‌سینا صرفاً با لا اقتضائیت ذاتی در زمان آینده، امکان استقبالی را تعریف می‌کند.

آنگونه که در مقاله «امکان استقبالی و تعیین صدق در گزاره های ناظر به آینده» آمده است سبزواری در شرح منظومه برای اولین بار تصریح به نفی «ضرورت به شرط محمول» در تعریف امکان استقبالی کرده است. از این‌رو امکان استقبالی عبارت از سلب همه ضرورتها حتی ضرورت به شرط محمول است. [۲۰، ص ۱۳۵] علامه طباطبایی نیز امکان استقبالی را به تبع ملاهادی سبزواری، سلب همه ضرورتها حتی ضرورت به شرط محمول به‌شمار می‌آورد. [۲۰، ص ۱۳۶] از نظر شهید مطهری، آنچه خواجه طوسی و به تبع وی دیگر حکمای مسلمان درباره امکان استقبالی گفته‌اند، اثبات ضرورت بالغیر برای حوادث آینده می‌کند نه عدم ضرورت به شرط محمول به عبارت دیگر نقطه مقابل امکان استقبالی ضرورت بالغیر نیست که گفته شود فرقی میان گذشته و حال و آینده نیست، بلکه ضرورت به شرط محمول است. [۲۹، ص ۲۵۱-۲۵۳] در این پژوهش پس از بررسی معانی مختلف امکان از منظر ابن‌سینا، دو معنی برای امکان استقبالی ارائه خواهد شد و نشان خواهیم داد که سبزواری اولین فردی نیست که ضرورت به شرط محمول را در تعریف امکان استقبالی گنجانده است. همچنین با ارزیابی این شرط اثبات خواهد شد که این شرط با سیستم موجهاتی ابن‌سینا سازگار نیست.

۲. جهت در قضیه

ابن‌سینا میان دامنه‌ی جهات بیرونی «De dicto» و دامنه جهات درونی «Dere» تمایز گذاشته است. او در کتاب شفا به دو تفسیر از جملات موجهاتی اشاره می‌کند. [۲، ص ۱۱۲] از نظر او تفسیر بیرونی از جهات بسیار طبیعی‌تر از جهت درونی است. به عنوان مثال «هر انسانی بالامکان نویسنده است.» نوعی جهت درونی «Dere» است اما گزاره «ممکن است که هر انسانی نویسنده باشد.» دارای جهت بیرونی «De dicto» است.

در این حالت جهت در اطراف گزاره قرار می‌گیرد. شرایط صدق این دو گزاره نیز متمایز است. مثال اول که جهت در درون گزاره قرار دارد جمله‌ای صادق است؛ اما در مثال دوم که جهت قبل از جمله قرار گرفته «Dicto» جمله‌ای ظنی است که صادق دانستن آن دشوار است. [همان، ص ۱۱۵] جایگاه جهت و به تبع آن دامنه آن سبب می‌شود که شرایط صدق متفاوتی برای یک گزاره موجهاتی ایجاد شود. همچنین این تمایز در جملات منفی موجهاتی نیز ایجاد می‌شود. به عنوان مثال می‌توان شرایط صدق این دو جمله را با یکدیگر مقایسه کرد: «ممکن است که هیچ انسانی نویسنده نباشد» و «هر انسانی ممکن است نویسنده نباشد» این دو جمله شرایط صدق متفاوتی دارند جمله دوم صادق است در حالی که جمله اول به صورت روشنی صادق نیست. [۱۵، ص ۱۳۰] این تمایز سبب شده است که ابن‌سینا تمام جملات موجهاتی خود را با عملگرهای موجهاتی بیرونی بیان کند. [۳۴، ص ۳۴۰] بطور خلاصه در خصوص سوری‌سازی موجهاتی ابن‌سینا اینگونه می‌توان گفت که او برخلاف فارابی بر رویکرد بیرونی دامنه گزاره‌ها متمرکز شده است.

۳. معانی امکان

ابن‌سینا در کتاب اشارات چهار معنای امکان یعنی امکان عام، خاص، اخص و استقبالی را به دقت تعریف کرده است. اما این تمایز میان چهار معنای امکان در کتاب شفای ابن‌سینا دیده نمی‌شود، بگونه‌ای که صلوا چاتی در مقاله‌ای که عمدتاً مبتنی بر کتاب شفای ابن‌سینا است بیان داشته «امکان دارای سه معناست ... معنای عمومی امکان محال نبودن است معنای خاص امکان ضرورت نداشتن و معنای سوم اخص امکان عدم وقوع و نفی ضرورت در آینده است.» [۳۴، ص ۴] در بخش امکان اخص این موضوع دقیق‌تر بررسی خواهد شد.

۳-۱. امکان عام

ابن‌سینا در کتاب القیاس نوع بسیار متداولی از امکان را که به معنای محال نبودن است، امکان عام می‌نامد. [۶، ص ۱۶۲] وی این معنی از امکان را ملازم با «سلب ضرورت عدم» می‌داند، از طرفی سلب ضرورت عدم همان «امتناع» است، بنابر این امکان عام به معنای «سلب امتناع» است. [۳، ص ۱۲۷] رابطه تلازم میان امکان و ضرورت براساس تحلیل ابن‌سینا به این صورت قابل ارائه است:

امکان عام = سلب ضرورت عدم = سلب امتناع

امکان عام گزاره p موجب p را به صورت $\diamond p$ نشان می‌دهیم در این صورت روابط تلازم زیر برقرار است^۱:

$$\diamond p = \sim \Box \sim p$$

امکان عام گزاره سالبه p :

$$\diamond \sim p = \sim \Box p$$

در این حالت امکان عام سلب وجود p ، به معنی سلب ضرورت p است. مقصود از تلازم در اینجا اتحاد مفهومی نیست. خواهی به این نکته اینگونه اشاره می‌کند «فلا امکان نفسه لیس هو نفس سلب الضرورة بل معنی یلازمه و ذالک لتغایر مفهومیهما».[۳، ص ۱۵۲]

۲-۳. امکان خاص

امکان خاص^۲ به معنای سلب ضرورت وجود و سلب ضرورت عدم است. [۶، ص ۱۶۲] اگر p گزاره‌ای با امکان خاص باشد، به این معنی است که p نه ضرورت دارد و نه ممتنع است. امکان خاص p به معنای سلب امتناع وجود و سلب امتناع عدم p است. نماد « \diamond » را برای نشان دادن امکان خاص به کار می‌بریم. بنابر تعریف ابن سینا در کتاب اشارات و همچنین کتاب قیاس از امکان خاص خواهیم داشت:

$$\diamond p = \sim \Box p \wedge \sim \Box \sim p$$

می‌توان امکان خاص را متلازم با امکان عام اینگونه تعریف کرد:

$$\diamond p = \diamond \sim p \wedge \diamond p$$

سلب امکان خاص یعنی « $\sim \diamond p$ » بیانگر غیر ممکن بودن این گزاره است. در این صورت با توجه به تعریف ($\diamond p$) و قاعده دمرگان خواهیم داشت:

$$1- \sim \diamond p = \sim (\sim \Box p \wedge \sim \Box \sim p)$$

$$2- (\sim \Box p \wedge \sim \Box \sim p) = (\sim \sim \Box p \vee \sim \sim \Box \sim p)$$

$$3- (\sim \sim \Box p \vee \sim \sim \Box \sim p) = (\Box p \vee \Box \sim p)$$

بنابر این « $\sim \diamond p$ » متلازم با « $\Box p \vee \Box \sim p$ » است که به معنی ضروری بودن و یا ممتنع بودن گزاره p است. امکان خاص تنها ضرورت وجود و ضرورت عدم محمول را برای

۱. برای تسهیل در تحلیل عبارت‌های ابن سینا از نمادهای منطق جدید استفاده می‌شود. از این رو برای بیان گزاره‌ها از حروف کوچک انگلیسی (p, q, r, \dots)، برای بیان سلب از (\sim)، برای نشان دادن امکان از (\diamond)، برای ضرورت از (\Box) و برای نشان دادن رابطه تلازم از (=) استفاده خواهد شد. همچنین از عملگرهای منطق گزاره‌ها که شامل ($\vee, \wedge, \supset, \equiv$) نیز استفاده خواهیم کرد. [نک: ۳۲؛ ۳۰]

موضوع نفی می‌کند، به عبارت اگر الف ب است متصف به جهت امکان خاص باشد، به این معنی است که وجود ب یا عدم ب برای الف ضرورت ندارد. اگر به جای محمول ب وصف «موجود» را قرار دهیم: «الف موجود است بالامکان خاص» یعنی وجود و یا عدم وجود برای الف ضرورت ندارد و ذاتی الف نیست. بنابر این امکان خاص صرفاً نفی‌کننده ضرورت ذاتی و یا عدم ذاتی است؛ اما منافی ضرورت بالغیر، وصفی و یا وقتی نیست.

۳-۴. امکان اخص

همان‌گونه که بیان شد «ضرورت» به عنوان مبنای تعریف امکان عام و امکان خاص لحاظ شده است. امکان اخص نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این رو به معنای ضیق‌تری از امکان که شامل سلب همه ضرورتها یعنی ذاتی، وصفی و وقتی است امکان اخص گویند. «... و هو ان يكون الحكم غير الضروري البته، ولا في وقت كالكسوف و لا في حال كالتغير للكتحرك، بل يكون مثل الكتابة للانسان» [۳، ص ۱۲۹].

بنابر این امکان اخص شامل سلب همه ضرورتها یعنی ذاتی، وصفی، وقتی و منتشره به استثنای ضرورت به شرط محمول است. ضرورت به شرط محمول، ضرورت پس از وجود و تحقق محمول برای موضوع است. «فأن يكون ذلك ما دام الحمل موجوداً وليس له ضرورة بلا هذا الشرط كقولنا إن زيداً بالضرورة ماش ما دام ماشياً إذ ليس يمكن أن لا يكون ماشياً وهو يمشى...» [۱، ص ۱۳] این ویژگی امکان اخص سبب شد تا خواجه نصیر این امکان را شایسته تر برای عنوان «امکان» بداند زیرا ممکن خاص و عام می‌توانند ضروری وصفی یا وقتی باشند و در این صورت یکی از دو جانب سلب و ایجاب برای آنها ترجیح یافته است. برای صورت بندی امکان اخص آنگونه که در اشارات بیان شده است نیازمند معرفی دو عملگر دیگر هستیم. نماد $\square T$ برای اشاره به ضرورت وقتی و نماد $\square D$ برای اشاره به ضرورت وصفی و از نماد « ∇ » برای امکان اخص استفاده خواهد شد:

$$\nabla p = (\sim \square p \wedge \sim \square \sim p) \wedge (\sim \square T p \wedge \sim \square T \sim p) \wedge (\sim \square D p \wedge \sim \square D \sim p)$$

۳-۴-۱. نگاه متفاوت ابن‌سینا در کتاب شفا

ابن‌سینا در کتاب *العبارة از شفا* تنها به سه نوع از امکان اشاره می‌کند و سه معنای امکان را به این صورت تعریف می‌کند:

فیکون الممكن مقولاً علی معان ثلاثه تترتب بعضها فوق بعض ترتب الاعم فوق الاخص... فالمعنى هو العامى و هو أن شيئاً حکمه غير ممتنع، و أعنى بالحکم ما حکم

فیه من ایجاب او سلب. و المعنی الخاص هو أن حکمه غیر ضروری و المعنی الثالث أن حکمه غیر حاصل و لا ضروری فی المستقبل. [۲، ج ۱، ص ۱۱۸]

آنچه در این تعریف نیاز به دقت بیشتر دارد عبارت «غیر حاصل» است که در این تعریف گنجانده شده است. در همین کتاب در تعریف امکان اخص تعبیر دیگری به کار می‌برد «عند ما یتکلم به المتکلم معدوم» که این تعبیر نیز ابهام ایجاد شده را برطرف نمی‌کند: «اصطلاح آخر فجعلوا دلالة الممكن علی معنی أخص من هذا المعنی و هو الذی حکمه عندما یتکلم به المتکلم معدوم، لکنه فی المستقبل غیر ضروری الوجود أو غیر الوجود فی أي زمان فرض^۱» [همان، ص ۱۱۷]

صالوا چاتی با تکیه بر این بخش از کتاب العبارة، امکان اخص را چیزی که وجود ندارد و فرض وجود آن محال نیست تعریف می‌کند. به عبارت دیگر چیزی که نه موجود است و نه ضرورت دارد و نه محال است. [همان، ص ۱۱۷] در این صورت امکان دارای سه معنی است. معنای عمومی امکان محال نبودن است، معنای خاص امکان ضرورت نداشتن است و معنای سوم اخص امکان، عدم وقوع و نفی ضرورت در آینده است. بنابر این دیدگاه تعریف امکان اخص شبیه به تعریف امکان استقبالی خواهد بود.

۱. در نسخه خطی الشفاء که حدوداً صد سال پس از ابن سینا توسط محمد بن أحمد الأسکوبی نسخه‌برداری شده (نسخه خطی در کتابخانه راغب پاشا ترکیه) این عبارت به همین شکل آمده است: (ابن سینا ۱۱۳۴ ق ۱۱۲).

في الوجود و اما في المعدوم و بعد ذلك فان الخاض قد انعقد فيما بينه اصطلاح اخر فجعلوا دلالة
الممكن على مع اخص من هذا المعنى وهذا الذي حكى عن ما يتكلم به المتكلم معدوم لکنه في المستقبل
غير ضروري الوجود و غير الوجود في أي زمان فرض و سياتيك استقصاء المعنى في هذا
المعنى فيما يستقبل من القنون فيكون الممكن مقولاً على معاني ثلثة يترتب بعضها فوق بعض
ترتب الاعم فوق الاخص فيكون قوله على الاعم والاخص باثثة الالاسم و يكون مقولاً على الاخص

در توضیح این عبارت دکتر رضا اکبری پیشنهاد داده‌اند که با توجه به ابهام موجود در معنا به نظر می‌رسد که اصل عبارت این‌گونه بوده است:

«لکنه فی المستقبل غیر ضروری الوجود او اللاوجود» احتمالاً مصحح یا نسخه نویسان «لا» را به «غیر» تبدیل کرده‌اند و معنا خراب شده است. با پذیرش این نکته معنای امکان اخص اینگونه خواهد بود: «آنچه حکم ایجاب و سلب آن در نزد متکلم معدوم است اما در هر زمانی از آینده نه ضرورت وجود و نه ضرورت عدم دارد»

آنگونه که در کتاب *العبارة* بیان شده معانی امکان نسبت یکسانی با ضرورت و فعلیت ندارند. معنای اول هم با فعلیت و هم با ضرورت سازگار است، زیرا آنچه ضروری است فعلیت یافته است و همچنین ممکن است (امکان عام)، معنای دوم با فعلیت سازگار است اما با ضرورت سازگار نیست زیرا آنچه فعلیت یافته ممکن است ضرورت نداشته باشد، نه ضرورت وجود و نه ضرورت عدم (معنای امکان خاص). معنای سوم نیز با این دو معنای قبلی متمایز است زیرا معنای سوم امکان با فعلیت و ضرورت هر دو ناسازگار است، بنابر معنای سوم مطرح شده، امکان (امکان اخص) نه موجود، نه ضروری و نه محال است. معنای سوم از این جهت بسیار خاص و صرفاً معادل با (امکان تحقق چیزی) در آینده است. صالوا چاتی معنای سوم از امکان را بصورت زیر فرمال کرده است: [۳۴، ص ۷]

~p~□p~□~p

مؤید معنی ارائه شده توسط صالوا چاتی از امکان خاص عبارت توضیحی است که ابن‌سینا به دنبال این تعریف آورده است: «فالأمر الموجود الذی لا یجب وجوده لا یدخل فی الممكن الأخص و یدخل فی الخاص و العام» [۲، ص ۱۱۸] ابن‌سینا به وضوح بیان می‌کند که امر موجود در تعریف امکان اخص وارد نمی‌شود.

مشکل زمانی خود را نشان می‌دهد که ابن‌سینا در کتاب القیاس شفا تعریف دیگری از امکان اخص ارائه می‌دهد که با تعریف اول وی در *العبارة* متمایز است: «أما الممكن الأخص فلا یجب أن یلتفت فی تصوره إلى حال الأمر الذی هو ممکن من حیث وجد أو لم یوجد، فإن کل واحد من الشرطین یجعله ضرورياً بذلک الشرط» [۵، ص ۱۷۱] وی در این تعریف از امکان اخص شرط می‌کند که نباید به وجود و یا عدم وجود حکم در زمان حال التفاتی داشت زیرا وجود یا عدم وجود حکم سبب می‌شود نوعی ضرورت ایجاد شود و از امکان صرف بودن خارج شود. (این ضرورت در بحث امکان استقبالی توضیح داده خواهد شد). در این صورت فرمول ارائه توسط صالوا چاتی نادرست است. باید توجه داشت که نقل قول دوم از کتاب القیاس در تعریف امکان اخص بسیار نزدیک با تعریف ابن‌سینا از امکان استقبالی در کتاب اشارات است.

۵-۳. امکان استقبالی

ابن‌سینا امکان استقبالی را اینگونه تعریف می‌کند:

«و قد یقال ممکن و یفهم منه معنی آخر، و هو أن یكون الالتفات فی الاعتبار لیس لما یوصف به الشیء فی حال من أحوال الوجود من إيجاب أو سلب بل بحسب الالتفات

إلى حاله في الاستقبال، فإذا كان ذلك المعنى غير ضروري الوجود و العدم في أي وقت فرض في المستقبل فهو ممكن» [۴، ص ۱۵۷]

با توجه به این بند از متن اشارات دو تعریف یا به عبارت دقیق‌تر دو تحلیل از امکان استقبالی قابل ارائه است:

الف- تحلیل اول: در حالی که هیچ التفاتی به زمان حال وجود ندارد (چه فعلیت یافته باشد و چه فعلیت نیافته باشد) امکان استقبالی به معنای نفی ضرورت در زمان آینده است.

ب- تحلیل دوم: این امکان به معنای نفی همه ضرورت‌ها حتی ضرورت به شرط محمول است.

تمایز این دو تحلیل در این است که بنابر تحلیل اول ممکن است امری «غیرضروری بالفعل» در زمان حال تحقق داشته باشد، اما تحقق آن و یا عدم تحقق آن در زمان آینده ضرورتی نداشته باشد. مانند ایستادن برای زید، ممکن است زید در زمان حال ایستاده باشد و ایستادن زید در زمان حال به این معنی نخواهد بود که لزوماً زید در زمان نامشخصی از آینده ایستاده و یا غیرایستاده است. با تحلیل اول ایستادن زید در زمان آینده دارای امکان استقبالی است. زیرا در تحلیل اول نگاه به زمان آینده است و کاری به فعلیت و عدم فعلیت در زمان حال و یا گذشته ندارد؛ اما بنابر تحلیل دوم چنین حالتی شامل امکان استقبالی نیست. زیرا در این تحلیل امکان استقبالی به معنای نفی تمامی ضرورت‌ها است، اگر زید در زمان حال ایستاده باشد واجد ضرورت به شرط محمول است. نکته جالب اینکه دکتر عظیمی در کتاب تحلیل منطقی گزاره که شرحی مبسوط بر بخشی از اشارات است در ذیل این بند از متن اشارات در توضیح امکان استقبالی بیان داشته:

«چهارمین معنای «امکان» سلب همه ضرورت‌ها حتی ضرورت به شرط محمول است. ضرورت به شرط محمول یعنی ضرورت در ظرف فعلیت. بنابراین، امکان به معنای چهارم، که حتی چنین ضرورتی را سلب می‌کند، نباید هیچ التفاتی به سلب یا ایجاب بالفعل در گذشته و حال داشته باشد بلکه باید یک سره به وضع آینده شیء نظر بدوزد.» [۲۲، ص ۲۰۵]

توضیحات عظیمی در این شرح بیشتر با تحلیل دوم از امکان استقبالی هماهنگ است: «در واقع، کسانی که این معنا از امکان را اعتبار کرده‌اند، دیده‌اند که امکان به

سه معنای دیگر (عام، خاص و اخص) گاه بر امور فعلیت یافته در گذشته یا حال نیز صدق می‌کند؛ و چنین اموری دست کم ضرورت به شرط محمول دارند؛ از این رو ممکن محض و خالص نیستند... بنابر این برای اینکه به یک امکان محض و خالص برسند، آن را حتی از ضعیف‌ترین ضرورت‌ها، یعنی ضرورت به شرط محمول که ملازم با فعلیت است، نیز برهنه ساختند.» [همان]

با توجه به این دو بند نقل شده اینگونه می‌توان فهمید که شارح سلب ضرورت به شرط محمول را به عنوان تمایز کلیدی میان امکان استقبالی و امکان خاص می‌داند. گرچه این نکته را نیز در ادامه افزوده است که نباید هیچ التفاتی به ایجاب و سلب بالفعل در گذشته و حال داشت بلکه باید یک سره به وضع آینده نظر داشت. در این صورت این پرسش ایجاد می‌شود چگونه از طرفی در امکان استقبالی نفی ضرورت به شرط محمول به عنوان مهم‌ترین ملاک تمایز با امکان خاص دانسته می‌شود و از طرفی نباید هیچ التفاتی به سلب یا ایجاب بالفعل در گذشته و حال داشت؟ خصوصاً اگر این نکته را به این پرسش بیفزاییم که ابن‌سینا اسمی از ضرورت به شرط محمول در تعریف امکان استقبالی نیاورده و بعد از وی این شرط به عنوان یکی از اجزای تعریف امکان استقبالی لحاظ شده است. بطور خلاصه شرح دکتر عظیمی دارای ابهام است بگونه‌ای که ابتدای کلام وی در خصوص امکان استقبالی با انتهای کلام وی - که به خلاصه‌ای یک خطی از شرح خواجه اکتفا شده - تفاوت بسیار دارد.

در ترجمه فارسی التحصیل^۱ بهمینیار (۴۵۸) شاگرد مشهور ابن‌سینا در تعریف امکان استقبالی اینگونه آمده است: «آن بود که آن معنی را عدم و وجود ضروری نبود و در هر وقت که او را فرض کنی در استقبال او ممکن بود.» [۹، ص ۵۴] این در حالی است که در متن عربی التحصیل که توسط شهید مطهری تصحیح شده تعریف کاملاً متفاوتی را برای این امکان ارائه داده است. در این کتاب بعد از معرفی امکان استقبالی وجه تمایز آن با سه معنای دیگر امکان را این می‌داند که امکان استقبالی شامل مطلق (قضیه فعلیه) نمی‌شود در حالی که دیگر معانی امکان شامل آن می‌شوند. (در ترجمه فارسی

۱. التحصیل توسط شهید مطهری در سال ۱۳۴۹ تصحیح و چاپ شد. مطهری خود در مقدمه التحصیل بیان داشته که شنیده است که ترجمه‌ای فارسی از این کتاب منتشر شده است اما خود وی به آن دسترسی نداشته است. در مقدمه کتاب جان جهان نما (ترجمه التحصیل) اینگونه آمده است که ملا عبدالله افندی شاگرد علامه مجلسی در ریاض العلماء و حیاض الفضاء می‌نویسد که نسخه فارسی از التحصیل بهمینیار دیده‌ام که خود بهمینیار یا دیگری آن را ترجمه کرده است. (نک: بهمینیار ابن مرزبان، ۱۳۶۲)

چنین بیانی از امکان استقبالی وجود ندارد) او با ذکر یک مثال تمایز امکان اخص از امکان استقبالی را نشان می‌دهد. اگر «نشستن برای زید» به لحاظ زمان آینده نگریسته شود، امکان دارد زید بنشیند (به امکان استقبالی)، اما زمانی که زید نشست اگر بگوییم بالامکان زید نشسته است این نوع از امکان، امکان اخص خواهد بود. [۱۰، ص ۶۶] با مقایسه کتاب التحصیل و ترجمه فارسی حداقل در این بخش مشخص می‌شود که عبارت‌ها با یکدیگر متمایز است. از این رو اگر ملاک را متن عربی التحصیل لحاظ کنیم در این صورت امکان استقبالی با تحلیل دوم که امروزه تحلیل شایعی از امکان استقبالی است بیشتر هماهنگ است.

تغییر معنای امکان استقبالی از تحلیل اول به تحلیل دوم با شرح خواجه (۵۸۵-۶۵۸) بر این بخش از متن ابن سینا آغاز می‌شود. بنابر شرح او از متن ابن سینا هر آنچه متعلق به زمان حال و یا گذشته است، یا جانب ایجاب و یا جانب سلبی آن بالفعل حاصل شده؛ اما امکان استقبالی، ممکن است که فاقد هرگونه ضرورتی است (تحلیل دوم از امکان استقبالی). چنین ممکن است تحقق یا عدم تحقق آن در زمان آینده معلوم نیست.

«...لکون ما نسب إلی الماضي و الحال من الأمور الممكنة إما موجوداً و إما معدوماً فیکون إنما ساقها من حاق الوسط إلی أحد الطرفين ضرورة ما، و الباقی علی الإمكان الصرف لا یکون إلا ما ینسب إلی الاستقبال من الممكنات التي لا یعرف حالها أتکون موجودة إذا حان وقتها أم لا تکون، و ینبغی أن یکون هذا الممكن ممکنا بالمعنی الأخص مع تقيده بالاستقبال ...» [۴، ص ۱۵۷]

قطب‌الدین رازی (۶۷۴-۷۴۹) نیز با تأکید بیشتر، عدم هرگونه ضرورتی را شرط امکان استقبالی می‌داند.

برخلاف آنچه در مقاله «امکان استقبالی و تعیین صدق در گزاره های ناظر به آینده» آمده، تا آنجا که بررسی شد، شرط «سلب ضرورت به شرط محمول» در تعریف امکان استقبالی برای اولین بار توسط سبزواری مطرح نشده است. بلکه پیش از وی در کتاب شرح مطالع ارموی به این شرط اشاره شده است. به عبارت دقیق‌تر قطب‌الدین رازی در شرحش، به این شرط اشاره می‌کند. آنگونه که رازی بیان داشته ارموی بر این باور است که امکان اخص از امکان استقبالی، خاص‌تر است، دلیل مطرح شده این است که در امکان اخص همه ضرورت‌ها در همه زمان‌ها سلب شده اما در امکان استقبالی سلب همه ضرورت‌ها محدود به زمان استقبال است. اما رازی این را قبول ندارد و با استناد به

ابن‌سینا امکان استقبالی را در نهایت صرافت می‌داند. او اینگونه توضیح می‌دهد که در امکان استقبالی هیچ‌گونه ضرورتی وجود ندارد و از این‌رو شامل فعلیت که دارای ضرورت به شرط محمول است نمی‌شود. او با توجه به این معنی از امکان استقبالی امور را به سه قسم اعتبار می‌کند: آنچه ضرورت در طرف وجود آن است، آنچه ضرورت در طرف سلب آن است و آنچه هیچ ضرورتی ندارد. «فهو بالنظر الی الاستقبال لا ضروره فیه اصلاً اما الضرورات الثلث فیالضروره و اما الضروره بشرط المحمول» [۲۷، ص ۱۵۲]

پس از رازی، سبزواری نیز شرط «نفی ضرورت به شرط محمول» را به تعریف می‌افزاید: «هو سلب الضرورات جمیعاً حتی الضروره بشرط المحمول، لکنه معتبراً فی اوصاف المستقبله للشیء» [۱۴، ص ۱۰۱] از این‌رو است که در شرح اللمعات المشرقیه در تمایز امکان اخص و استقبالی نیز اینگونه آمده است «این امکان از نوع قبل به سلب ضرورت نزدیکتر است، زیرا امکان اخص در وجود با ضرورت بشرط محمول برخورد می‌کند لیکن وقتی ثبوت محمول را در آینده بسنجیم هنوز وجود پیدا نکرده تا از جهت وجود فعلی اندکی هم ضرورت یافته باشد.» [۲۱، ص ۳۲۴]

قطعاً این نکته دقیقی است که اگر همه ضرورتها، حتی ضرورت به شرط محمول را نفی کنیم ضیق‌ترین معنای امکان بدست می‌آید، زیرا امکان در این صورت فاقد هر گونه ضرورتی است؛ اما در این صورت، این تعریف از امکان استقبالی شامل تحلیل اول نمی‌شود زیرا بنابر این تحلیل اگر امر ممکن در زمان حال فعلیت یافت، دارای ضرورت به شرط محمول است و دیگر بر آن امکان استقبالی صدق نمی‌کند.

آنچه از متن اشارات بیان شد بیانگر تحلیل اول از امکان استقبالی است، بنابر این امکان استقبالی به معنای نفی ضرورت وجود و یا عدم چیزی در آینده است. در این بند از متن ابن‌سینا التفاتی به زمان حال وجود ندارد. ابن‌سینا در تکمیل توضیح خود از اقسام امکان، به شروط و اصول امکان اشاره می‌کند. وی اشاره می‌کند که وجود به معنای فعلیت با هیچ یک از معانی چهارگانه امکان منافاتی ندارد. حتی اگر چیزی در زمان حال وجود داشته باشد مثلاً متحرک باشد، ممکن است که در آینده ساکن و یا متحرک باشد. به عبارت دیگر ممکن است با اینکه شیئی در زمان حال فعلیت دارد در آینده ممکن باشد. از این‌رو امکان استقبالی به معنای نفی ضرورت به شرط محمول نخواهد بود. نکته جالب این است که خواجه نیز در شرح این بخش بر این نکته تأکید می‌کند که وجود بالفعل که فاقد ضرورت است با امکان استقبالی سازگار است. همچنین قطب

الدین رازی در شرح خود به دقت این نکته را بیان کرده است:

«ان كان لا بالضرورة أصلاً فهو لا ينافي الامكان الاستقبالی لأن الوجود فی الحال لا ينافی العدم فی الاستقبال لجواز أن يكون الشيء موجوداً فی الحال معدوماً فی الاستقبال فبالطریق الاولى لا ينافی الامكان الاستقبالی» [۴، ص ۱۵۸] عمر بن سهلان ساوی (۵۱۱-۵۵۲) در البصائر النصیریة به تحلیل اول پایبند است و تأکید می‌کند که امر موجود بالفعل که فاقد ضرورت است می‌تواند متصف به امکان استقبالی شود. [۲۳، ص ۲۰۸] سهروردی نیز در کتاب المشارع و المطارحات نیز با عبارت «جعل قوم معیار الإمكان المستقبل» به نقل از قومی معیاری از امکان استقبالی ارائه می‌دهد که با تحلیل اول سازگار است. [۱۸، ص ۲۱۸]

از این جهت با این تقریر از اشارات قطعاً در امکان استقبالی شرط نفی ضرورت به شرط محمول نادرست است و نمی‌توان امکان استقبالی را آنگونه که برخی از محققین به معنای سلب تمامی ضرورت‌ها حتی ضرورت به شرط محمول دانسته‌اند لحاظ کرد مگر اینکه به این شرط کلمه استقبال افزوده شود و سلب همه ضرورت‌ها در زمان آینده لحاظ شود. توضیح اینکه اگر سلب ضرورت به شرط محمول را شرط امکان استقبالی بدانیم، لزوماً آنچه در زمان حال فعلیت دارد، واجد ضرورت به شرط محمول خواهد بود و از حوزه امکان استقبالی خارج است. اما با توضیح ابن سینا مبنی بر اینکه وجود چیزی در زمان حال منافی عدم آن در زمان آینده نخواهد بود و منافاتی با امکان استقبالی ندارد. بنابر این با توجه به تحلیل اول نمی‌توان شرط سلب همه ضرورت‌ها، حتی ضرورت به شرط محمول درست باشد. در کتاب موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب نسبت میان معانی چهارگانه امکان را بدین شکل توصیف کرده است که امکان عام، اعم از امکان خاص است و امکان استقبالی اعم از امکان اخص است، که با تحلیل اول منطبق است.^۱ [۱۱، ص ۱۱۱]

نکته جالب این است که فخررازی (۵۳۲-۵۹۳) نیز در شرح این بخش به تحلیل اول از امکان استقبالی متعهد است. وی معنای امکان استقبالی را ک متمایز با سه معنای دیگر امکان می‌داند، حتی او پیشنهاد می‌کند که در ابتدای فصل میان معانی امکانی

۱. لا یمتنع تسمية الأول عامّاً و الثاني خاصّاً لكون الأول عامّاً و الثاني خاصّاً. الثالث الإمكان الأخصّ و هو سلب الضرورة المطلقة و الوصفية و الوقتية عن الطرفين. الرابع الإمكان الاستقبالی و الأول أعمّ ثم الثاني و الثالث أخصّ من الرابع.

تحقق چیزی در (زمان حصول) و معانی امکانی تحقق چیزی (در آینده) فرق گذاشته شود. بنابر این صرفاً امکان استقبالی از این جهت با دیگر انواع امکان تمایز دارد که حیطة تحقق آن آینده است و کاری به گذشته ندارد. وی بر این باور است که سه معنای مطرح شده برای امکان در (زمان حصول) برای امکان (در آینده) نیز قابل اعتبار است. از این رو می‌توان امکان عام استقبالی، امکان خاص استقبالی و امکان اخص استقبالی را مطرح کرد. [۲۶، ص ۱۹۵] در این صورت امکان عام استقبالی به معنای امکان تحقق امری و نفی ضرورت طرف مقابل در آینده، امکان خاص استقبالی به معنای نفی ضرورت طرفین در آینده و امکان اخص استقبالی به معنای نفی تمامی ضرورت‌ها (ذاتی، وصفی، وقتی) در زمان آینده است.

ابن سینا در اثر دیگر خود یعنی منطق المشرقیین به روشنی به تحلیل اول از امکان استقبالی اشاره می‌کند. این کتاب بر خلاف دیدگاه نویسندگان مقاله «ابن سینا و منطق مشرقی» بعد از کتاب شفا نوشته شده است.^۱ [۳۱، ص ۶] اولاً به این دلیل که در مقدمه این کتاب بیان شده که برای عامه مردم در کتاب شفا مطالب بسیاری نوشته‌ایم. [۷، ص ۴] ثانیاً در متن کتاب به کتاب شفا ارجاع داده شده است. [۷، ص ۸] و مهم‌تر اینکه در این کتاب معنای امکان استقبالی به روشنی توضیح داده شد در حالی که در شفا امکان استقبالی از امکان اخص متمایز نشده است و بصورت مستقل به امکان استقبالی نپرداخته است. در این کتاب پس از بیان معانی مختلف امکان، امکان اخص را ضیق‌ترین معنای امکان معرفی می‌کند که در آن نه ضرورت بصورت مطلق و نه ضرورت مشروط وجود دارد. سپس بیان می‌کند که برخی معنای دیگری از امکان با توجه به زمان آینده لحاظ کرده‌اند که شیء (یا گزاره) فاقد هر گونه ضرورتی است. و بلافاصله ابن سینا این نکته را می‌افزاید که فرقی نمی‌کند که آنچه دارای جهت امکان استقبالی است در زمان

۱. دکتر نبوی در مقاله «ابن سینا و منطق مشرقی» در خصوص تقدم و تأخر زمانی این کتاب نسبت به دیگر کتابهای ابن سینا، نوشته است:

«مسئله از آنجا آغاز می‌شود که هر چند کتابی با عنوان منطق المشرقیین، از ابن سینا به چاپ رسیده؛ ولی او خود هرگز کتابی تحت این عنوان ننوشته است. آنچه ابن سینا در صدد نگارش آن بوده و برحسب تحقیق تنها بخشی از آن را نوشته، کتابی است با عنوان فلسفه المشرقیه که ابن سینا در مواضع مختلف بر آن تأکید و تصریح و گاه به آن استناد کرده است. ابن سینا در مقدمه کتاب شفا در این باره می‌نویسد: غیر از این دو کتاب شفا و لواحق، کتاب دیگری درباره فلسفه مشرقی دارم ... و هر کس بخواهد به حقیقتی دور از ابهام و تردید برسد، باید آن کتاب را بجوید» [۳۱، ص ۷].

حال موجود و یا معدوم باشد، اگر چیزی در زمان حال ممکن باشد نیز می‌تواند ممکن به امکان استقبالی لحاظ شود:

«و قد يقول قوم ممکن و يعتبر حال الحكم في المستقبل بحسب أي وقت فرضت فيه الحكم على أنه في أي وقت فرضت فيه لم يكن ضرورة إما مطلقة و إما بشرط و أما الحال و لا تبالي فيه سواء كان الشيء موجوداً أو غير موجود و هذا أيضاً اعتبار صحيح يجوز أن يطلق عليه اسم الممكن لكن الأصول ما أشرنا إليه.» [۷، ص ۷۳]

ابن‌سینا در انتهای این بخش پس از توضیح امکان استقبالی به شرطی اشاره می‌کند که برخی (بصورت خاص فارابی) برای امکان استقبالی لحاظ کرده اند، در نگاه ابن‌سینا این شرط شایسته‌ای نیست. «و من يشترط في هذا ان يكون معدماً في الحال فانه يشترط ما لا ينبغي، و ...» [۳، ص ۳۴۹] خواجه نصیر و اکثر شارحین بر این رأی متفقند که شرط عدم وجود موصوف به امکان استقبالی در حال حکم، نادرست است. این در حالی است که با توجه به تحلیل دوم و بیان شرط سلب همه ضرورت‌ها حتی ضرورت به شرط محمول، لازم‌هاش این خواهد بود که امور فعلیت یافته که فعلاً داری ضرورت به شرط محمول هستند برخلاف آنچه ابن‌سینا بر آن تأکید دارد از دامنه امکان استقبالی خارج شوند.

۳-۶. نادرستی قید ضرورت به شرط محمول

ضرورت به شرط محمول قید نادرستی است که به تعریف امکان استقبالی افزوده شده است. پیش از این توضیح داده شده که این شرط بصورت کلی نمی‌تواند با تحلیل مورد نظر ابن‌سینا از امکان استقبالی هماهنگ باشد. اما اگر در تعریف امکان استقبالی گفته شود، نفی همه ضرورت‌ها، حتی ضرورت به شرط محمول در آینده، اثبات خواهیم کرد که این تعریف نیز مغایر با تفسیر ابن‌سینا از جهات است. این استدلال به صورت زیر صورت‌بندی می‌شود:

۱. اگر در تعریف امکان استقبالی، نفی ضرورت به شرط محمول لحاظ شود، آنگاه این امکان به معنای عدم تعیین در نزد فاعل شناسا خواهد بود.

۲. تحلیل ابن‌سینا از جهات به معنای عدم تعیین نزد فاعل شناسا نیست.

∴ بنابر تحلیل ابن‌سینا از جهات نمی‌توان در تعریف امکان استقبالی ضرورت به

شرط محمول را لحاظ کرد.

۱-۶-۳. اثبات بخش اول استدلال

مقدمه اول:

سلب ضرورت به شرط محمول یک قضیه در آینده به این معنی است که محمول را چه بصورت ایجابی و چه بصورت سلبی نمی‌توان بر موضوع حمل کرد. روشن است که در خصوص امور مربوط به حال و گذشته یکی از دو طرف ایجاب و یا سلب تحقق پذیرفته است و نوعی ضرورت به شرط محمول می‌توان برای هر قضیه‌ای در زمان حال و گذشته لحاظ کرد. اگر امری در گذشته و یا حال تحقق پذیرفته است پس ضرورت به شرط محمول ایجابی دارد و اگر امری تحقق نپذیرفته و در گذشته و حال معدوم بوده است ضرورت به شرط محمول سلبی دارد. اما از آن جهت که هنوز زمان آینده فرانسیده در خصوص تحقق و یا عدم تحقق قضیه نمی‌توان چیزی گفت. از این‌رو تنها قضایای مربوط به آینده است که فاقد ضرورت به شرط محمول هستند.

مقدمه دوم:

عدم ضرورت به شرط محمول در خصوص گزاره‌های مربوط به آینده به دلیل عدم تعیین این گزاره‌ها در نزد فاعل شناسا است. توضیح این که تحقق و یا عدم تحقق امری در آینده نامشخص است، بنابراین نمی‌تواند واجد این نوع از ضرورت باشد. نامشخص بودن تحقق و یا عدم تحقق امری از منظر معرفت ما به وقایع آینده است و به این معنی نیست که در آینده هیچ‌کدام از دو طرف تحقق و عدم تحقق امری روی نخواهد داد. بلکه ضرورتاً یکی از دو طرف محقق می‌شود به عبارتی ضرورت به شرط محمول وجود دارد اما در خصوص ایجاب یا سلب آن اطلاعی وجود ندارد. از این‌رو «آنچه مربوط به آینده است فاقد ضرورت به شرط محمول است» به این معنی است که ما فاقد آگاهی از تحقق و یا عدم تحقق امری در آینده هستیم و از این‌رو نمی‌دانیم که آیا ضرورت به شرط محمول ایجابی و یا ضرورت به شرط محمول سلبی دارد. این تحلیل از امکان استقبالی، سبب تغییر معنای امکان از عدم تعیین در نفس الامر به عدم تعیین در نزد فاعل شناسا خواهد شد، که برخی از منطق دانان آن را «احتمالی» نامیده‌اند.

۲-۶-۳. اثبات بخش دوم استدلال

با توجه به مقدمه اول و دوم، بخش اول استدلال قابل حصول است که اگر در تعریف امکان استقبالی، ضرورت به شرط محمول لحاظ شود، آنگاه این امکان به معنای عدم تعیین در نزد فاعل شناسا خواهد بود. اثبات بخش دوم استدلال خود نیازمند چند مقدمه است:

مقدمه اول محتمل و ممکن از منظر ابن سینا

همانگونه که قبلاً بیان شد از ظاهر متن ارسطو در برخی از مواضع اینگونه فهمیده می‌شود که وی چهار جهت وجوب، امتناع، امکان و احتمال را مطرح کرده است. [۸، ص ۱۲۲] سهروردی در *منطق التلویحات* این جهات چهارگانه را جهات مورد نظر ارسطو می‌خواند گرچه تفسیر محتمل را در آثار ارسطو مبهم می‌داند. [۱۷، ص ۹۰] شاید دلیل وی بر این ابهام، بیان ارسطو از تلازم میان این جهات باشد: «یلزم من قولنا «ممكن أن يوجد» - قولنا «محتمل أن يوجد» (و هذا ینعکس علی ذلک)» [۸، ص ۱۲۵] آنچه بر این ابهام می‌افزاید این است که ارسطو در بخش دیگری جهات را به دو قسم ضروری (بالفعل) و ممکن (بالقوه) و در بخشی دیگر به سه قسم موجهه ضروریه، ممکنه و وجودیه تقسیم کرده و از محتمل سخن به میان نیاورده است.

فارابی گرچه در کتاب المنطقیات به جهت محتمل اشاره ای کرده است اما از آن به عنوان جهات اصلی نامی نبرده و تعریفی روشن از آن ارائه نداده است. [۲۵، ص ۱۰۵] بطور خلاصه وی در کتابهای *الألفاظ المستعملة فی المنطق، الحروف و المنطقیات* چیزی در خصوص تمایز امکان و احتمال ارائه نداده است؛ اما با این وجود میان دو معنای ممکن (ممکن به معنای مجهول و ممکن در نفس الامر) تمایز گذاشته است و ممکن را در این دو کاربرد مشترک لفظی می‌خواند. [۲۴، ص ۱۱۲]

ابن سینا در جلد اول کتاب شفا سه تفسیر مختلف از محتمل ارائه داده است:

- ۱- شاید مقصود از محتمل در گفتار ارسطو این باشد که کیفیت نسبت میان محمول و موضوع بنظر ما محتمل است و مرادش از ممکن بدین معنی است که این کیفیت نسبت در عالم واقع و نفس الامر حالت امکان را دارد.
- ۲- محتمل بدین معنی است که این کیفیت نسبت در حال حاضر معدوم است و تحققش در آینده منتفی نیست. پس ممکن به این معنی است که وجود و یا عدمش دائمی نیست. اعم از اینکه در حال حاضر موجود و یا معدوم باشد.
- ۳- مقصود از ممکن، ممکن عام و مقصود از محتمل، ممکن خاص است. ابن سینا می‌افزاید گروه سوم همیشه به این تفسیر خود ملتزم نیستند. [۲، ص ۱۱۴]

مقدمه دوم:

با توجه به آنچه در ادامه خواهد آمد نشان خواهیم داد که نظر ابن سینا تفسیر اول از تمایز امکان و احتمال است به عبارت دیگر در معنای «امکان» کیفیت نسبت میان محمول و موضوع در واقع و نفس الامر مقصود است و در مقابل «محتمل» کیفیت میان موضوع و محمول از منظر فاعل شناسا مورد نظر است.

ابن‌سینا در توضیح تمایز ماده و جهت، ماده را نسبت میان موضوع و محمول در نفس‌الامر می‌داند «أن يكون نسبته إلى الموضوع نسبة ضروری الوجود فی نفس الأمر» [۴، ص ۱۴۳] و جهت را کیفیتی در قضیه که به آن تصریح شده می‌داند. در این صورت است که اگر جهت قضیه با ماده منطبق باشد، قضیه صادق است خواهد بود. اگر این نکته را نسبت به امکان استقبالی بسط دهیم، باید بگوییم کیفیت نسبت موضوع و محمول در نفس‌الامر (در زمان آینده) ماده قضیه است و جهت قضیه کیفیتی است که در قضیه به آن تصریح شده است. در این صورت تحلیل امکان استقبالی به «عدم تعین در نزد فاعل شناسا» برخلاف تبیین ابن‌سینا از تمایز میان ماده و جهت است که در آن «جهت قضیه» همان کیفیت تصریح شده در قضیه و ماده کیفیت قضیه در نفس‌الامر است.

شاهد دیگری بر این ادعا، شرح خواجه بر عبارات ابن‌سینا است. او بیان داشته است که جمهور عدم تعین در امکان استقبالی را از جهت نفس‌الامری آن می‌دانند نه از آن جهت که ما به آن علم نداریم. «... أما الاستقبالی ففی عدم تعین أحد طرفیه نظر أ هو كذلك فی نفس الأمر أم بالقیاس إلینا، و جمهور القوم یظنونہ كذلك فی نفس الأمر ...» [۴، ص ۱۷۸]

با توجه به مقدمات مطرح شده اینگونه می‌توان استنتاج کرد:

۱. اگر در تعریف امکان استقبالی، عدم ضرورت به شرط محمول لحاظ شود، آنگاه این امکان به معنای عدم تعین در نزد فاعل شناسا خواهد بود.
 ۲. تحلیل ابن‌سینا از جهات به معنای عدم تعین نزد فاعل شناسا نیست.
- ∴ بنابر تحلیل ابن‌سینا از جهات، نمی‌توان در تعریف امکان استقبالی عدم ضرورت به شرط محمول را لحاظ کرد.

با توجه به آنچه بیان شد اگر «□F» برای اشاره به ضرورت در زمان آینده و نماد «Φ» برای اشاره به امکان استقبالی باشد، امکان استقبالی بصورت زیر قابل فرمال شدن است:

$$\Phi p = (\sim \square F p \wedge \sim \square F \sim p)$$

۴. نتایج

در این پژوهش به بررسی معانی چهارگانه امکان (عام، خاص، اخص و استقبالی) در آثار ابن‌سینا پرداخته شد. با بررسی‌های انجام شده مشخص شد در کتاب شفا از این معانی چهارگانه امکان، به سه مورد اکتفا شده است و از این سه مورد نیز معنای امکان اخص

در این کتاب دارای ابهام است. در کتاب اشارات چهار معنای امکان به دقت تعریف شده و از یکدیگر متمایز شده است. شارحین پس از وی در تعریف امکان استقبالی، نفی همه ضرورت‌ها حتی ضرورت به شرط محمول را شرط دانسته‌اند. شرط عدم وجود ضرورت به شرط محمول در تعریف امکان استقبالی ابتدا توسط قطب‌الدین رازی مطرح شد و پس از وی در تعریف امکان استقبالی رواج یافت. در این پژوهش مشخص شد این شرط با سیستم موجهاتی ابن سینا و تعریف وی از امکان استقبالی ناسازگار است.

منابع

- [۱] ابن سینا، (۱۳۹۸)، النجاه فی المنطق والإلهیات، مکتبه المصطفی الالکترونیه.
- [۲] ———، (۱۳۴۴ ق). الشفاء فی الحکمة (نسخه خطی). استانبول: کتابخانه راغب پاشای ترکیه.
- [۳] ———، (۱۴۰۵ ق). الشفاء: العباره. تصدیر و مراجعه ابراهیم مدکور؛ تحقیق محمود خضیری. قم: منشورات المکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- [۴] ———، (۱۳۸۳). الاشارات و تنبیهات مع الشرح لنصیر الدین طوسی و شرح الشرح لقطب الدین رازی. قم: نشر البلاغه.
- [۵] ———، (۱۴۰۳ ق)، الاشارات و التنبیهات (مع شرح الخواجه نصیرالدین طوسی و المحاکمات لقطب الدین الرازی)، ج ۱، قم: دفتر نشر کتاب.
- [۶] ———، (۱۴۰۵ ق، الف). الشفاء، کتاب القیاس مصحح: مدکور، ابراهیم بیومی. قم: مکتبه آیت الله العظمی المرعشی النجفی.
- [۷] ———، (۱۴۳۳ ق). الشفاء: القیاس. راجعه و قدم له ابراهیم مدکور؛ تحقیق سعید زاد. قم: منشورات ذوی القربی.
- [۸] ———، (۱۳۶۴). منطق المشرقیین و القصیده المزدوجه فی المنطق. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- [۹] ارسطو. (۱۹۸۰ م). منطق ارسطو (مصحح: بدوی، عبدالرحمن). ج ۱. بیروت: دارالقلم.
- [۱۰] بهمنیار ابن مرزبان. (۱۳۶۲). جام جهان نمای ترجمه التحصیل. با ترجمه محمد تقی دانش پژوه و عبدالله نورانی. تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل شعبه تهران.
- [۱۱] ———، (۱۳۷۵). التحصیل، تصحیح و تعلیق شهید مطهری. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
- [۱۲] جبر فرید، سمیع دغیم، رفیق العجم العجم، و جیرار جهامی. (۱۹۹۶ م). موسوعة مصطلحات علم المنطق عند العرب. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
- [۱۳] خادمی، عین‌الله. (۱۳۷۹). «تاریخچه بحث ممکن و امکان و جایگاه بحث آن در علوم عقلی». خردنامه صدرا شماره ۲۱: ۴۹-۵۴.
- [۱۴] سالم، مریم. (۱۳۹۲). «تقسیم موجود به واجب و ممکن، ابتکار فلسفی فارابی و ابن سینا. فصلنامه فلسفه و کلام اسلامی آینه معرفت: ۲۱-۳۸.

- [۱۵] سبزواری، ملاهادی. (۱۳۶۹). شرح غررالفرائد یا شرح منظومه حکمت قسمت امور عامه جوهر و عرض با اهتمام مهدی محقق و توشی هیگو ایزوتسو. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- [۱۶] سعیدی مهر، محمد. (۱۳۸۳). «جهت جمله‌ای و جهت شیئی». پژوهشنامه فلسفه دین؛ دوره ۲، شماره ۱: ۱۲۵-۱۴۸.
- [۱۷] سعیدی مهر، محمد. (۱۳۸۴). «گزاره‌های موجه و معناشناسی آن در فلسفه اسلامی» نامه حکمت ۶: ۲۱-۳۹.
- [۱۸] سه‌رودی، شهاب‌الدین. (۱۳۴۴). منطق التلویحات. تهران: طبقه جامعه تهران.
- [۱۹] _____، (۱۳۸۵). المشارع و المطارحات. تهران: انتشارات حق یاوران.
- [۲۰] شهیدی، فاطمه. (۱۳۹۵). «نسبت امر «ممکن» (با) زمان «و» قوه «در فلسفه فارابی» جاویدان خرد ۳۰: ۱۰۰-۸۳.
- [۲۱] شیروانی، علی. (۱۳۸۴). «امکان استقبالی و تعیین صدق در گزاره‌های ناظر به آیند». پژوهش‌های فلسفی-کلامی ۲۴: ۱۲۰-۱۴۳.
- [۲۲] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. (۱۳۶۲). شرح اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقية (منطق نوین مشتمل بر اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقية). تهران: انتشارات آگاه.
- [۲۳] عظیمی، مهدی (۱۳۹۴). تحلیل منطقی گزاره: شرح منطق اشارات (نهج سوم تا ششم). مجمع عالی حکمت اسلامی.
- [۲۴] عمر بن سهلان السفاراییوی، زین الدین. (۱۳۹۰). البصائر النصیریة. تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.
- [۲۵] فارابی، محمد بن محمد. (۱۴۰۸ق)، کتاب باریارمینیا و معناه القول فی العبارة (المنطقیات للفارابی)، جلد: ۱. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- [۲۶] _____، (۱۴۳۳ق). المنطقیات للفارابی، ج ۱، النصوص المنطقیة، تحقیق محمدتقی دانش‌پژوه. قم: منشورات المکتبه ایه الله المرعشی النجفی.
- [۲۷] فاضل هندی. (۱۳۷ق). عون اخوان الصفا علی تلخیص کتاب الشفا. نسخه خطی؛ کتابخانه مجلس شورای اسلامی.
- [۲۸] فخررازی، محمدبن عمر. (۱۳۸۴). شرح الإشارات و التنبیها (فخررازی). ج ۱. تدوین توسط علیرضا نجف‌زاده. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- [۲۹] قطب الدین‌رازی، محمد بن محمد. (بی‌سال). شرح المطالع فی المنطق، کتبی نجفی، قم - ایران. قم: کتبی نجفی.
- [۳۰] محمدباقر، ملکیان. (۱۳۸۶). «امکان در منطق و فلسفه» معارف عقلی ۶: ۱۰۹-۱۲۶.
- [۳۱] مطهری، مرتضی. (۱۳۶۰) شرح منظومه، ج ۱، انتشارات حکمت، چاپ اول، تهران.
- [۳۲] موحد، ضیاء. (۱۳۹۶). درآمدی به منطق جدید. انتشارات علمی و فرهنگ.
- [۳۳] نبوی، لطف الله. (۱۳۹۲). «ابن سینا و منطق مشرقی» دو فصلنامه علمی - پژوهشی حکمت سینوی (مشکوه النور) / سال هفدهم / پاییز و زمستان ۱۳۹۹: ۶-۱۶.
- [۳۴] _____، (۱۳۹۶). مبانی منطق جدید. سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
- [35] Aristotle. (1889). The Organon, Or Logical Treatises, of Aristotle: With Introduction of Porphyry, Volume 1. Translated by Octavius Freire Owen. G. Bell.
- [36] Chatti, Saloua. (2014). "Avicenna on possibility and necessity ".History and Philosophy of Logic 35(4): 332-353.